

Jurisprudential and Juridical Review of Solemn Malediction and its Role in Facilitating the Divorce Process of Couples¹

Mahnaz Asgari Ghoncheh

Ph.D., Department of Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran (Corresponding author).
mah.asgari⁹@yahoo.com

Seyyed Mehdi Mirdadashi

Assistant Professor, Department of Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.
mirdadashim@yahoo.com

Mohammad Sadeghi

Assistant Professor, Hazrat Masoumeh University, Qom, Iran. m.sadeghi@hmu.ac.ir

Abstract

The purpose of the present study is jurisprudential and juridical analysis of solemn malediction and its role in facilitating the divorce process of couples. The method of study is descriptive-analytic and the results showed that with respect to jurisprudence and expediency of maintaining the couples' life, it deems appropriate to execute solemn malediction, if its executive conditions and principles exist. Couples in some cases reach a dangerous stage where they cannot bear each other due to intense hatred, so the holy legislator wants to cut the relationship between them completely and permanently as soon as possible. It also prevents the couples to execute arbitrary punishment by themselves because in such circumstances lengthening the process of divorce is so risky. Therefore, it is suggested that the legislators by completing juridical deficiencies of the institution of solemn malediction and also executors by raising awareness in terms of this divine rule and consequences of false accusation of adultery to women, make use of the wisdoms in this institution to prevent family crimes and decrease social harms.

Keywords: Solemn Malediction, Divorce, Qazf (False Accusation of Adultery), Denial of the Child, Family, Adultery.

¹ Received: ۲۰۲۰/۱۲/۲۶ ; Revised: ۲۰۲۱/۰۲/۱۳ ; Accepted: ۲۰۲۱/۰۲/۲۴

Publisher: Qom Islamic Azad University

**© the authors

بررسی فقهی و حقوقی لعان و نقش آن در تسهیل روند جدایی زوجین^۲

مهناز عسگری غنچه

دکتری، گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول). mah.asgari^{۵۹}@yahoo.com

سید مهدی میرداداشی

استادیار، گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. mirdadashim@yahoo.com

محمد صادقی

استادیار، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران. m.sadeghi@hmu.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی فقهی و حقوقی لعان و نقش آن در تسهیل روند جدایی زوجین است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد از نظر تبعیت از فقه و مصلحت حفظ جان زوجین بجاست حکم لعان، با وجود شرایط و ارکان اجرایی آن، اجرا شود. زوجین در مواردی به مرحله خطرناکی می‌رسند که به علت تنفر شدید نسبت به هم، نمی‌توانند یکدیگر را تحمل کنند و شارع مقدس خواسته است که این دو هرچه سریع‌تر ارتباطشان به طور کامل و ابدی منقطع گردد تا از اجرای خودسرانه مجازات توسط زوجین هم جلوگیری شود، زیرا در این گونه موارد طولانی کردن مراحل طلاق بسیار خطرناک است. لذا، پیشنهاد می‌شود قانونگذاران با تکمیل نواقص قانونی نهاد لعان و مجریان قانون نیز با آگاه‌سازی در زمینه این حکم الهی و عواقب به دروغ نسبت دادن زنا به زنان، از حکمت‌های این نهاد برای پیشگیری از وقوع جرم‌های خانوادگی و کاهش آسیب‌های اجتماعی استفاده شود.

کلیدواژه‌ها: لعان، طلاق، قذف، نفی ولد، خانواده، زنا.

^۲ پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری با عنوان «بررسی تطبیقی رابطه اماره فراش با شیوه‌های نوین اثبات نسب در فقه امامیه و حقوق»، استاد راهنما سید مهدی میرداداشی و محمد صادقی است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۶ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۳۹۹/۱۱/۲۵ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۳۹۹/۱۲/۰۶

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

**© the authors

۱. مقدمه

برخی در زمینه پیشینه نهاد لعان معتقدند، از دیرباز در عصر جاهلیت و در اروپای قبل از ظهور اسلام وجود داشته و یکی از انواع طلاق بوده است که زوجین، یکدیگر را در صورت اتهام فسق و فجور از سوی زوج به زوجه، لعن می‌کردند و در نتیجه بر یکدیگر حرام می‌شدند (رهنما، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۳۳۱؛ انصاریان، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۲۱). اما تا آنجا که بررسی شده این واژه در کتاب‌های مقدس نیامده است و از احکام تأسیسی دین اسلام به‌شمار می‌رود (ر.ک: علی، ۱۹۷۸، ج ۵، ص ۵۶).

با اینکه مقررات لعان به شکل مفصل و با ذکر جزئیات در آیات ۶-۱۰ سوره «نور» بیان شده و به تبع از آن، در چند ماده قانون مدنی ایران نیز به آن اشاره شده است؛ لیکن از لحاظ عملی استناد به لعان در دادگاه‌ها کمتر دیده می‌شود. تا آنجا که برخی از حقوق‌دانان معتقدند، لعان در حقوق کنونی تنها در کتاب‌ها می‌آید و در زمره قوانین متروکی است که چندان نقشی در زندگی اجتماعی انسان‌ها ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۲۷؛ صفایی و امامی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵۴). از آنجا که در لعان، بار مسئولیت مرد از جهت اثبات فحشاء زن خیلی سبک‌تر هست؛ لذا ممکن است، با رواج این نهاد، برای برخی از مردانی که وجهه دینی و مذهبی در آن‌ها کمرنگ است، این وسوسه را ایجاد کند که برای فرار از بار مسئولیت خود به این نهاد متوسل شوند. شاید هم به همین دلیل است که اجرای لعان در دادگاه‌ها کمرنگ شده است. لیکن، این امر نباید باعث تعطیلی حکم شارع مقدس شود؛ زیرا که شارع، مصلحت و مفسده‌های هر حکمی را برای هر مکان و زمانی در نظر گرفته است؛ همین مسئله نگارنده را بر آن داشت که حکم لعان را دوباره تبیین نماید.

با وجود تلاشی که صورت پذیرفت، مقاله‌ای که در خصوص وجوه افتراق و اشتراک موضوع لعان و طلاق و موارد کاربرد آن‌ها باشد یافت نشد؛ چنین قسمی از تحقیق، پیشینه‌ای نداشته و در نتیجه، نوآوری پژوهش محسوب می‌شود. هدف پژوهش حاضر این است که پس از بیانی توصیفی-تحلیلی از حکم لعان و طلاق و مقایسه آثار آن‌ها توضیح دهد که لعان از جمله احکام فقه اسلام و برگرفته از آیات قرآن است که با آشنا شدن و به‌کارگیری آن، می‌توان از برخی مشکلات طلاق، از جمله مراحل طولانی آن و آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی جلوگیری کرد.

سؤال اساسی پژوهش آن است که لعان و طلاق در چه مواردی جاری می‌شوند و هر کدام چه آثاری دارند؟ آیا لعان واقعاً قانونی منسوخ است و مورد اجرایی ندارد؟ کدام یک از این دو نهاد می‌تواند به سرعت، معضلاتی را که ممکن است؛ به درگیری‌ها و جرایم خانوادگی قبل از جدایی زوجین بینجامد؛ حل و فصل کند؟ چرا که گاهی مواردی پیش می‌آید که جدایی زوجین، آخرین راه‌حل است و باید آن را پذیرفت؛ زیرا که ادامه زندگی زوج با زوجه مبتلا به فساد اخلاقی مضر بوده و پیامدهای منفی در پی خواهد داشت.

۲. معنای لغوی و اصطلاحی لعان

لعان بر وزن فعال، مصدر باب مفاعله به معنای ملامت است. در لغت به معنای سوگند و نفرین و از ریشه لعن (نفرین کردن، لعنت کردن، راندن و دور کردن) است (آذرنوش، ۱۳۸۸، ص ۶۲۰). لعان همچنین به معنای دور ساختن و طرد کردن از خیر و خوبی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۸۷).

در اصطلاح فقهی از لعان، تعاریف متعددی به عمل آمده است؛ هرچند معنایی نزدیک به معنای لغوی آن دارد. برخی از فقیهان معتقدند: «لعان نسبت زناي مرد به همسر خویش و انکار فرزند می‌باشد» (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۵). گروهی دیگر آورده‌اند: «لعان نوعی سوگند مذهبی است و عبارت است از مباحله و نفرین مخصوصی نزد حاکم شرعی، بین زوجین، که به منظور دفع حد شرعی قذف یا اثبات نفی فرزند از خویش انجام می‌شود و البته باید با صیغه و لفظ مخصوصی که در شرع آمده است؛ باشد» (اصفهانى، ۱۴۲۲ق، ص ۸۰۵؛ امام خمینی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۳۵۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۶، ص ۲۴۵، ۲۴۷). قرآن کریم (نور، ۶-۹)، سنت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۶۳) و اجماع (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۶، ص ۲۴۵)، بر مشروعیت لعان دلالت می‌کنند؛ با این حال در قانون، تعریفی از لعان نشده و کیفیت آن نیز بیان نشده است.

۳. اسباب لعان

لعان دارای دو سبب است:

سبب اول: قذف زوجه توسط زوج یعنی نسبت زنا دادن به زن محصنه (عقیقه) دائمی خود، که مدخول بهاء است (محقق داماد، ۱۳۶۵، ص ۱۱۳)، به دلیل آیه «و الذین یرمون ازواجهم ...» (نور، ۶)؛

سبب دوم: نفی ولد که در فراش زوج به دنیا آمده است. به دلیل روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) که فرمودند: «لا یكون اللعان الا بنفی الولد» و قال: «اذا قذف الرجل امراته لاعتها» یعنی لعان به سبب نفی ولد محقق می‌شود و نیز اگر مردی همسرش را قذف کند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۲۸۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹۴).

۴. لعان به موجب نفی ولد

علاوه بر قذف زوجه، سبب دیگری که موجب پیدایش لعان می‌شود آن است که شوهر، فرزندی را که در فراش خویش به دنیا آمده است را با وجود شرایط لازم جهت الحاق فرزند به او (یعنی زن در عقد دائم شوهر باشد و طفل در کمتر از شش ماه یا بیشتر از ده ماه از تاریخ نزدیکی متولد شده باشد) انکار کند (یثربی قمی، ۱۳۷۶، ص ۵۶).

در کتاب‌های فقهی، نفی ولد در ذیل احکام اولاد و نیز در کتاب لعان مورد بررسی قرار گرفته است. در قانون مدنی ایران، مبحث مستقلی تحت عنوان نفی ولد وجود ندارد، بلکه در چند ماده، ذیل بحث نسب در کتاب اولاد به این بحث پرداخته شده و با استناد به مواد ۱۰۵۲، ۸۸۲ و ۸۸۳ می‌توان گفت، قانون مدنی لعان را به عنوان راهی برای نفی ولد پذیرفته است.

فقه‌های امامیه مسئله نفی ولد را در دو حالت مورد بحث قرار داده‌اند: حالت اول در صورت تحقق کامل شرایط اماره فراش، که در این مورد، فرد باید در مورد عدم الحاق طفل به خود با وجود اماره فراش به یقین رسیده باشد و به محض شک و شبهه نمی‌تواند لعان کند. فقها در این مورد نفی ولد را جز با لعان نپذیرفته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۸۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۷۰).

حالت دوم در صورت عدم امکان اجرای اماره فراش، مانند مواردی که فقدان یکی از شرایط اماره فراش ثابت شود؛ مطرح است. برای مثال، ثابت شود فرد به طور کلی عقیم است و امکان تکوین طفل از او وجود ندارد. فقها در این موارد نفی ولد را بدون نیاز به لعان پذیرفته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۷۰) و برخی فقها نفی ولد را واجب شمرده‌اند (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۱۹، ص ۵۱۴)؛ یا حتی برخی دیگر، شوهر را مخیر به پذیرش یا نفی ولد دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۱۲).

دعوای نفی ولد خاص نیز، ناظر به موردی است که اماره فراش تحقق یافته است. در این مورد برخی حقوق‌دانان با استناد به ماده ۱۳۲۳ قانون مدنی معتقدند، در قانون ایران نفی ولد یا اثبات خلاف اماره فراش، دارای محدودیتی از نظر دلیل نیست و با اقامه هرگونه دلیلی امکان‌پذیر است؛ به شرط آنکه با حدس و گمان نباشد. به عبارتی، با هر دلیل قطعی و یقینی می‌توان خلاف اماره فراش را ثابت کرد؛ پس، در صورت جاری بودن اماره فراش، تنها راه نفی ولد، لعان نیست (امامی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۷۴؛ گویلی کیلان، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). به هر حال، این حقوق‌دانان معتقدند، در جایی که با یک دلیل قطعی، مثل آزمایش خون، بتوان ثابت کرد که فرزند با وجود تحقق شرایط اماره فراش به پدر منتسب نیست، می‌توان با روشی غیر لعان، نفی ولد نمود.

۵. مشروعیت لعان

مقررات لعان برخلاف دیگر احکام اسلامی، به شکل مفصل و با ذکر جزئیات در آیات ۶-۱۰ سوره «نور» بیان شده، که در واقع در حکم استثناء و تبصره‌ای بر حکم حد قذف است قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَ يَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ»؛ «و کسانی که همسران خود را (به عمل منافی عفت) متهم می‌کنند، و گواهی جز خودشان ندارند، هر یک از آن‌ها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد. آن زن نیز می‌تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد (در این نسبتی که به او می‌دهد) از دروغگویان است. (گواهی) پنجم آنکه خشم خدا بر او باد، اگر شوهرش از راستگویان باشد».

در واقع این آیات، نشان می‌دهد: راهکار لعان یک فضل الهی است و فلسفه این حکم، آن است که خداوند اراده کرده تا آبروی خانواده‌ها و حریم آنان حفظ شود؛ زیرا که از جهتی، مرد را ملزم نمی‌کند که اگر با صحنه دردناک زنا همسرش روبرو شد به دنبال چهار شاهد برود و این راز را برملا سازد؛ و از طرف دیگر، پیوند زناشویی این زن و مرد را که دیگر قادر به ادامه زندگی مشترک نیستند، برای همیشه منحل می‌سازد. از سوی دیگر نیز، تکلیف فرزند را مشخص می‌کند و اگر به نحو صحیح در آن تأمل شود، حکم اصلی، یعنی لزوم چهار شاهد نیز به کلی شکسته نشده، بلکه هر یک از این چهار سوگند را در مورد زن و شوهر جانشین یک «شاهد» کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۰۷)؛ لذا، اجرا نشدن لعان در عصر حاضر صرفاً به این دلیل نیست که مقتضای لعان وجود ندارد، بلکه بیشتر به دلیل آشنا نبودن افراد از احکام آن است (لطفی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰۱).

۶. تشریفات لعان

در اجرای لعان شرط است که با همان الفاظی که در قرآن کریم آمده انجام گیرد و کسی حق ندارد از این تشریفات صرف نظر کند (مغنیه، ۱۴۲۷ق، ص ۳۱۲) تا جایی که برخی از فقیهان آن را وظیفه‌ای شرعی می‌دانند، که نمی‌توان در آن تغییری ایجاد کرد (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۵۰۰).

اجرای لعان به این ترتیب است که باید در حضور حاکم شرع یا قائم‌مقام او صورت گیرد، حاکم پشت به قبله می‌نشیند و مرد مقابل او و زن سمت راست او می‌ایستند (امام خمینی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۶۱). در جایی همگانی و پیش دیگران، مرد با حکم حاکم، باید چهاربار با این عبارت «أشهدُ بالله أني لَمِنَ الصادقين فيما ذكرتَه عن هذه المرأة» خدا را به گواهی بگیرد که در نسبت زنا دادن به همسرش راستگو است؛ سپس به دستور قاضی، خود را با این عبارت لعن می‌کند که «إِنَّ لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كُنْتُ مِنَ الكاذبين». پس از شوهر، نوبت به زن می‌رسد. اگر او به زنا اعتراف کرد، رجم می‌شود و اگر انکار کرد؛ به دستور قاضی دادگاه، چهار مرتبه این عبارت را «أشهد بالله أنه لمن الكاذبين فيما رمانی به» می‌گوید: «خدا را گواه می‌گیرم که شوهرم به دروغ، نسبت زنا به من داده است». آن‌گاه قاضی دادگاه رو به زن می‌کند و از او می‌خواهد تا با این عبارت «إِنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كَانَ مِنَ الصادقين» خود را لعن کند: «خشم خداوند بر من باد اگر او درست گفته باشد». هرگاه این سخن را گفت، حاکم زوجین را از یکدیگر جدا می‌کند (بلخی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۱۶؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۰).

اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه در پاسخ به استعلام مربوط به مرجع صالح برای اجرای تشریفات لعان، در نظریه‌های شماره ۷/۴۳۲۸ مورخ ۱۳۶۴/۷/۲۵ و ۷/۹۲۶۸ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ در دو موضع اظهار داشته است: لعان فقط، نزد قاضی یا قضاتی واقع می‌شود که اذن مخصوص از طرف رئیس قوه قضائیه برای این کار داشته باشند. بنابراین، استعلام مذکور و جواب آن، نشان‌دهنده آن است که هرچند ممکن است، ابتلای محاکم به آن کم باشد، اما از قوانین به کلی متروک نیست. برخی از نویسندگان نیز نوشته‌اند: شاید یکی از دلایل عدم توسل به نهاد لعان، عدم آگاهی و آشنایی مردم از آن است؛ لذا، نه تنها این نهاد بی‌استفاده نیست؛ بلکه از آن‌رو که موجبات آن، در جوامع امروز نیز یافت می‌شود؛ در بعضی موارد، تنها راه حل حقوقی و مشروع منازعات خانواده است (بندرچی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۰).

۷. شرایط لعان

شرایط لعان بر اساس نظرات فقیهان، بستگی به موارد زیر دارد:

۱- پیوند زناشویی دائمی میان زن و شوهر، که ایام عدّه رجعیّه نیز، به ایام زناشویی می‌پیوندد، برقرار باشد. دلیل این حکم، وجود روایاتی نزد فقهای امامیه است که مشهور قریب‌به‌اتفاق، فقها لعان زوجه موقت و صیغه‌ای را متفی می‌دانند (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۱۶؛ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۵۲۳؛ محقق حلبی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۷۲؛ علامه حلبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۸۶). زن، هم باید همسر دائمی مرد باشد و هم در زمینه فحشاء، شهرتی نداشته باشد تا بتواند در مراسم لعان، این اتهام را نفی کند. به طور یقین، زنی که به فحشاء معروف است، لازم نیست که در مراسم لعان شرکت کند؛ زیرا او از قبل، تمامی حرمت‌های جامعه را زیر پا گذاشته است.

علاوه بر این شرط، پیوند زوجیت بین آنها منحل نشده باشد؛ زیرا واژه «ازواج» در آیه ۶ سوره نور بر این امر که عقد نکاح استمرار داشته باشد؛ دلالت دارد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۶۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۸۶).

۲- از نظر همه فقها، شرط است که شوهر لعان‌کننده، عاقل، بالغ و مختار باشد. همچنین عدالت در شوهر شرط نیست. بنابراین، اگر شوهر فاسق باشد و به همسرش نسبت زنا دهد و یا نفی ولد کند، لعان برای او مشروع است و مشهور فقها، مسلمان بودن شوهر را هم شرط نمی‌دانند؛ لذا، اگر شوهر کافر باشد، حق لعان دارد (ر.ک: قارویی تبریزی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۹). دلیل عدم اشتراط اسلام و عدالت این است که آیه «و الذین یرمون ازواجهم...» عام است و شامل کافر و فاسق نیز می‌شود. لعان از کودک و دیوانه پذیرفته نیست؛ زیرا لعان موجب جدایی زن و شوهر است و کودک و دیوانه هم نمی‌توانند همسر خود را طلاق دهند. زنی که مورد لعان همسر خویش قرار می‌گیرد نیز باید عاقل و بالغ باشد. فقهای امامیه از جمله شرایط ملاعنه را، کر و لال نبودن او می‌دانند؛ بنابراین اگر مردی، همسر کر و لالش یا همسر صغیره یا مجنون خود را قذف کند، حدّ می‌خورد و لعان صورت نمی‌پذیرد؛ اما حکم لعان که عبارت از جدایی بین زوجین باشد جریان می‌یابد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۹۷).

۳- مطابق قول مشهور فقهای امامیه، لعان باید به دستور قاضی دادگاه انجام گیرد. دلیل این سخن، روایات وارد شده از امامان معصوم (ع) است (ر.ک: شمس الدین، ۱۳۹۴، ص ۲۸۹).

۴- هنگامی لعان پذیرفتنی است؛ که شوهر نسبت‌دهنده زنا، ادعا کند که با چشم خود، آمیزش زنش را با مرد بیگانه دیده و اگر ادعا کند، شنیده است و یا احتمال می‌دهد، باید مانند یک دعوا از راه ارائه سند و دلیل به اثبات آن پردازد؛ لذا، اگر شوهر کور، به زن خود نسبت زنا دهد باید حدّ قذف بخورد (علم الهدی، ۱۴۱۵، ص ۳۳۰؛ رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۹۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۸۱).

۵- مشهور فقیهان امامیه نیز به استناد آیه ۶ سوره نور «و لم یکن لهم شهداء» نداشتن هیچ دلیل و بینه‌ای را شرط لعان می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۱۷۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۲۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۶۹؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۸۳).

۸. آثار لعان

پس از این که سبب لعان با تمام شرایطش صورت گرفت و زوجین، صیغه‌های مخصوص را جاری کردند، این آثار از آن پدید می‌آید:

۱- پیوند زناشویی میان زن و شوهر از هم گسیخته می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۲۴۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۲) و حاکم به آن‌ها اعلام می‌کند که پس از لعان با هیچ عقد نکاحی نمی‌توانند با هم رابطه زناشویی برقرار کنند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۶۴).

۲- زن، بر شوهر حرام همیشگی می‌شود (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۵۲۱) و باید برای ازدواج مجدد عده نگه دارد. فقهای امامیه معتقدند که جدایی حاصل شده بین زوجین در اثر لعان، انفساخ عقد نکاح است نه طلاق. همچنین گفته‌اند که عده چنین زنانی، همانند زنان مطلقه است (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۳۰).

۳- فرزندی که توسط شوهر، مورد انکار قرار گرفته و به همین جهت نیز همسرش را لعان کرده است به او ملحق نخواهد شد؛ در نتیجه لعان فقط رابطه خویشاوندی طفل را با پدر و خویشاوندان او منتفی می‌سازد، ولی به رابطه خویشاوندان مادری لطمه‌ای وارد نمی‌کند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳).

۴- پس از لعان، مطابق عبارت آیه ۸ سوره نور «و یدروا عنها العذاب» حدّ زنا از زن ساقط می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۰۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۴-۱۵، طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۸۲). بسیاری از فقیهان نیز معتقدند؛ حدّ قذف از شوهر از میان می‌رود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۸۲؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۱۰۰). در صورتی که زوج لعان کند و زوجه، از اجرای آن سرباز زند، تنها زوجه به تحمل مجازات زنا محکوم خواهد شد.

۹. لعان از دیدگاه قانون

در قانون مدنی ایران، نه‌تنها تعریفی از لعان نشده، بلکه کیفیت آن نیز، بیان نشده و تنها به برخی از آثار آن، در ماده‌های ۸۸۲، ۸۸۳ و ۱۰۵۲ اشاره شده که در همه آن‌ها از فقه امامیه تبعیت شده است. در ماده ۸۸۲ به ارث نبردن زن و شوهر از یکدیگر و فرزند مورد دعوی و در ماده ۸۸۳ به رجوع از لعان که موجب می‌شود فرزند از پدر ارث ببرد، اما از خویشاوندان پدری همچنان ارث نمی‌برد و در ماده ۱۰۵۲ هم به ممنوعیت همیشگی ازدواج مجدد دو طرف اشاره شده است. در مواردی نیز که قانون ساکت است: از قبیل نحوه اجرای لعان، آیین دادرسی مربوط به آن، بر اساس ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی عمل می‌شود که در نتیجه همان تبعیت از فقه امامیه و فتاوی مجتهدین معاصر است.

۱۰. مفهوم طلاق

در اصطلاح شرعی طلاق عبارت است از: «ازاله قید النکاح بصیغه المخصوصه»، یعنی منحل شدن نکاح به وسیله صیغه مخصوص (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۳). در تعریف فوق، ذکر قید «صیغه مخصوص» بدین جهت است که تعریف فسخ نکاح، از تعریف طلاق متمایز شود؛ زیرا در مواردی که نکاح به علت تدلیس و عیب، یا جنون هریک از زوجین فسخ می‌شود، دیگر نیازی به صیغه مخصوص نیست.

در اصطلاح حقوقی، یکی از حقوق‌دانان چنین می‌نویسد:

«طلاق (مدنی - فقه)، انحلال رابطه زناشویی در عقد دائم است. که این انحلال خواه به قصد و رضای زوج باشد (ماده‌های ۱۱۳۳-۱۱۳۹ق.م)، خواه به وسیله نماینده قانونی زوج. مانند طلاق دادن زوجه مجنون دائمی به وسیله ولیّ او (ماده ۱۱۳۷ق.م) یا مانند موردی که زوجه به استناد وکالت از زوج، خود را مطلقه می‌سازد (ماده چهارم قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰/۵/۲۳). طلاق ممکن است به صیغه طلاق خالی یا به صیغه طلاق با خلع یا مبارات و یا بدون آن‌ها (مانند ظهار و لعان) باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۴۳۰).

۱۱. جایگاه طلاق در حقوق اسلامی

آیات و روایات فراوانی در دست است که طلاق را مبعوض‌ترین حلال‌ها نزد خدا می‌داند که موجب به لرزه درآمدن عرش الهی می‌شود؛ لذا، اسلام، طلاق را مجاز شمرده یعنی از احکام امضایی است نه تأسیسی (ولایی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۳-۱۹۴) و در بین اعراب جاهلیت باب بوده و آن‌ها زن را بدون پرداخت حق و حقوقی طلاق می‌دادند.

فلسفه حلال بودن طلاق در اسلام در عین مبعوض بودنش این است که در جایی که تحمل زندگی برای زوجین یا یکی از آن دو، امکان‌پذیر نباشد و جدایی به نفع و مصلحت طرفین باشد؛ آخرین راه‌حل اختلاف، طلاق دانسته شده، دلیل این امر هم تا حدودی روشن است، ایجاد محدودیت‌های شدید قانونی برای طلاق، کمک چندانی به تحکیم روابط زناشویی نمی‌کند؛ زیرا در فرضی که ازدواج دچار اختلال گردیده، با منع قانونی طلاق، معمولاً جایگزین‌های نامطلوبی همچون جدایی غیررسمی، طلاق عاطفی ناشی از سردی بیش از حد روابط و خشونت خانوادگی، در انتظار زوجین خواهد بود. علاوه بر آن، منع قانونی طلاق می‌تواند، انگیزه افراد را برای ازدواج کاهش دهد و این درست برخلاف هدفی است که اسلام در نظام اجتماعی خود، دنبال می‌کند (بستان و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۲۳۳).

۱۲. موجبات طلاق

در حقوق ایران، طلاق به اراده مرد صورت می‌گیرد و می‌تواند هر وقت بخواهد همسر خود را طلاق دهد. اما زن، تنها در صورت وجود شرایط مقرر در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و اثبات آن‌ها، می‌تواند به حاکم شرع رجوع و درخواست طلاق کند و اگر از نظر دادگاه، شرایط زندگی آن‌ها از مصادیق عسر و حرج زوجه شناخته شود؛ می‌تواند زوج را مجبور به طلاق زوجه نماید و در صورت عدم اجبار شوهر، زوجه به اذن حاکم شرع، مطلقه می‌شود.

۱۳. شرایط صحت طلاق از نظر اسلام

در حقوق اسلامی، اجرای طلاق در صورتی معتبر است که ارکان زیر در آن رعایت شده باشد: صیغه طلاق - مطلق - مطلقه - گرفتن شاهد بر صیغه. آنچه که به‌عنوان صیغه طلاق از طریق اجماع به ما رسیده و طلاق با آن واقع می‌شود، عبارت است از: «انت طالق»، «هذه طالق»، «فلانه طالق»، «زوجتی طالق» و یا آنکه هر لفظی که تعیین‌کننده زوجه بوده و قبل از کلمه «طالق» بیاید (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۳۸۲).

طلاق‌دهنده، صیغه را باید به لفظ ماضی بیان کند؛ البته در اجرای صیغه، وکیل هم می‌تواند بگیرد (ماده ۱۱۳۸ قانون مدنی). مردی که زن دائمی خود را طلاق می‌دهد؛ مطابق ماده ۱۱۳۶ قانون مدنی، باید بالغ، عاقل، قاصد و مختار باشد و اگر یکی از این چهار شرط، در او وجود نداشته باشد، طلاق او اعتباری ندارد.

در مطلقه که از ارکان سوم تحقق طلاق می‌باشد موارد زیر شرط است: (طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲؛ امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۸۵):

- ۱- طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه، به انقضاء یا بذل آن از طرف شوهر، از زوجیت خارج می‌شود (ماده ۱۳۹ق.م.).
 - ۲- طلاق در طهر واقعه، صحیح نیست، مگر این که زن یا نسه یا حامل باشد (ماده ۱۱۴۱ق.م.). و طلاق زنی که با وجود اقتضای سن، عادت زنانگی نمی‌شود، وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن، سه ماه گذشته باشد (ماده ۱۱۴۲ق.م.).
 - ۳- بر طلاق‌دهنده لازم است که یا با لفظ، یا با نیت، مطلقه را معین کند؛ به‌ویژه اگر دارای چند زن باشد.
 - ۴- طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست؛ مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود، یا شوهر غایب باشد؛ به‌طوری‌که نتواند از عادت زنانگی زن، اطلاع پیدا کند (ماده ۱۱۴۰ق.م.).
- اما رکن چهارم در صحت طلاق، حضور دو نفر شاهد مرد عادل که صیغه طلاق را بشنوند (ماده ۱۱۳۴ق.م.).

۱۴. آثار طلاق

بعد از اجرای طلاق، به موجب ماده ۱۱۲۰ق.م. نکاح منحل می‌شود و بعد از پایان مدت عده، حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر پایان می‌پذیرد. آثار طلاق، بسته به اینکه طلاق رجعی است یا بائن، متفاوت است.

طلاق رجعی، طلاقی است که در زمان عده زن، شوهر می‌تواند از طلاق رجوع کند. با رجوع مرد، بدون اینکه نیاز به عقد جدیدی باشد طلاق باطل می‌شود و زن و شوهر می‌توانند با هم زندگی کنند؛ یعنی مطلقه رجعیه در حکم زوجه است و نسبت به شوهر خود باید وفادار باشد و در تربیت فرزندان کوتاهی نکند. شوهر نیز، در ایام عده نمی‌تواند با خواهر این زن ازدواج کند یا بدون اذن دادگاه، زن بگیرد. رابطه مرد دیگر با مطلقه رجعیه در حکم رابطه نامشروع با زن شوهردار است و ازدواج و زنا با او نیز، مانند زن شوهردار، باعث حرمت ابدی بین آنها می‌شود. بر مردی که همسرش را طلاق رجعی داده واجب است تا زمانی که زن در عده هست نفقه او را پرداخت کند (شهید ثانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۹۶). حکم مزبور در صورتی است که زن پیش از طلاق، ناشزه و غیر مطیعه از فرمان شوهر نباشد؛ بنابراین، اگر طلاق در حال نشوز واقع شود، زن حق مطالبه نفقه را در مدت عده ندارد. چنان‌که قانون مدنی در ماده ۱۱۰۹ در این مورد نیز تصریح کرده و مرد را موظف به تأمین نفقه مطلقه رجعیه می‌داند؛ که تکلیف شوهر به دادن نفقه از توابع ریاست او بر خانواده است.

همچنین، مطابق ماده ۹۴۳ق.م. هرگاه زن، به طلاق رجعی طلاق داده شود و در زمان عده یکی از زوجین فوت نماید، دیگری از او ارث می‌برد، چون رابطه زوجیت تا انقضاء عده ادامه دارد، ولی اگر بعد از عده رجعیه یکی از زوجین بمیرد، دیگری از او ارثی نمی‌برد.

با وقوع طلاق بائن، رابطه زناشویی پایان می‌یابد و زن و شوهر در صورتی که مایل باشند با هم زندگی کنند، باید دوباره با هم ازدواج کنند. و براساس ماده ۹۴۳ق.م. هرگاه بعد از طلاق بائن، یکی از زوجین فوت کند، دیگری هیچ ارثی نمی‌برد.

۱۵. مقایسه لعان و طلاق

طلاق و لعان، هر دو به زندگی زناشویی پایان می‌بخشند؛ با این حال، دو راه‌حل حقوقی جداگانه محسوب می‌شوند و تفاوت‌هایی با هم دارند.

در امر طلاق، قانونگذار تشریفات ویژه‌ای مقرر کرده که همگی دلالت بر حفظ بنیان خانواده و به تأخیرافتادن و یا پیشگیری از طلاق دارد. مانند الزام به تشکیل هیئت داوری و انتخاب دو داور از خانواده زوجین که سعی در اصلاح بین آن‌ها داشته باشند، ضرورت حضور دو شاهد مرد عادل به هنگام اجرای صیغه طلاق و وجود شرایط خاص در زن (از لحاظ حالات زنانه)، وقوع طلاق در طهر غیر مواقعه و همچون قرارداد مدت عدّه بعد از طلاق.

برخلاف طلاق، لعان ادای سوگند ویژه‌ای است که ابتدا زوج به زوجه خود برای نسبت‌دادن زنا به او یاد می‌کند و سپس زوجه با سوگند مشابه، اتهام شوهرش را رد می‌کند. وقتی این مباحله به درستی انجام شد، پیوند زوجیت با حرمت ابدی، بدون نیاز به انشای صیغه طلاق، گسسته می‌شود؛ درحالی‌که در برخی از اقسام طلاق در دوران عدّه، از سرگرفتن زندگی زناشویی، بدون آنکه نیازی به ازدواج مجدد باشد، امکان‌پذیر است (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۵۰۴). این یک واقعیت است که طولانی‌شدن مراحل جدایی زوجین، امری خطرناک است؛ چرا که به علت تنفر شوهر از زن، ممکن است، منجر به ضرب و جرح و قتل‌های خانوادگی گردد. در لعان جدایی سریع زن و شوهر از یکدیگر، تأثیر بسیاری در جلوگیری از جرم و جنایت‌های خانوادگی دارد. چنانکه دیده شده، تمام احکام امر طلاق در جهت طولانی‌کردن روند جدایی زوجین است و شارع، در هر مرحله، سعی بر صلح و سازش زن و شوهر دارد؛ تا اینکه شاید موفق شود از فروپاشی خانواده جلوگیری کند؛ در حالی که در لعان، امور گفته شده در بالا شرط نیست.

لعان بر اساس تعبیر آیه ۶ سوره نور «و لم یکن لهم شهداء»، هنگامی محقق می‌شود که شوهر هیچ دلیل و سندی برای اثبات نداشته باشد؛ در غیر این صورت، اصولاً نمی‌تواند به لعان استناد جوید. لذا، اگر زوجه در زمینه نفی ولد، اتهام را از طرف زوج نپذیرد و مدعی شود که فرزند نفی‌شده از شوهر اوست و از دادگاه درخواست کند که برای اثبات مدعایش آزمایش ژنتیک انجام شود و آزمایش به عمل آمده با قاطعیت ثابت کند که علی‌رغم نفی ولد توسط زوج، فرزند مورد دعوی متعلق به همین زوج است، با تعارض ادعای زوج و نتیجه حاصل از آزمایش، بدون شک در این خصوص شوهر نمی‌تواند به دلیل وجود این مدرک به لعان استناد کند؛ در حالی که اگر نتیجه حاصل از آزمایش با قاطعیت ثابت کند که فرزند متعلق به زوج نیست؛ در این صورت است که زوج می‌تواند اقدام به لعان نماید؛ که از این جهت به شفافیت نسل که یکی از مصالح خمس در اسلام است، کمک بزرگی می‌کند. بنابراین، رابطه ابوت بین زوج و فرزند از بین می‌رود و دیگر از یکدیگر ارث نمی‌برند (ماده ۸۸۲ق.م) و نفقه فرزند نیز بر مرد واجب نیست و حضانت و ولایتی بر چنین کودکی نخواهد داشت. درحالی‌که در طلاق چنین امری نیست.

اگرچه در اسلام طلاق در اختیار زوج است و حتی می‌تواند با اعطای وکالت به غیر نیز اجرا نماید (ماده ۱۱۳۸ق.م). اما طبق ماده ۱۱۳۰ق.م، زن نیز در مواردی می‌تواند از حاکم تقاضای صدور طلاق کند؛ که حاکم زوج را مجبور به طلاق می‌کند یا به ولایت شرعی خود، زوجه را مطلقه می‌سازد. در حالی که حق لعان برای زن اثبات نشده است؛ یعنی اگر زنی ببیند شوهرش زنا می‌کند و شاهد نداشته باشد، نمی‌تواند به دادگاه برود و مراسم لعان برگزار شود. اجرای حکم باید در نزد حاکم و با حضور زوجین واقع شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۹۷)؛ زیرا به نظر می‌رسد، لعان از اموری است که قابلیت توکیل ندارد، و زوجین حق ندارند بدون حاکم شرع، لعان را اجرا کنند.

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام ۲۸/۸/۱۳۷۱، زوج را هنگام تصمیم بر طلاق، علاوه بر پرداخت کلیه حقوق زوجه، مکلف به پرداخت اجرت‌المثل ایام زناشویی یا نحله نیز کرده، در حالی که در لعان، فقط مکلف به پرداخت تمام مهریه است. لعان، احکام طلاق را ندارد و منصف مهریه نیست. در نتیجه اگر مرد، قبل از وقوع نزدیکی لعان کند، تمام مهریه را ضامن است. در اینجا لازم به تذکر است که بر اساس آیه ۱۰ سوره نور، می‌توان پرده‌پوشی بر گناه و عدم تعجیل زوجین در مجازات یکدیگر و سقوط حد الهی را، از فلسفه‌های حکم لعان دانست که خود از مصادیق فضل و مهرورزی خداوند حکیم نسبت به بندگان است.

۱۶. نتیجه‌گیری

علی‌رغم کم‌توجهی قوانین ایران به حکم لعان، تأسیسی‌بودن این حکم از یک سو و آیات صریح قرآن از سوی دیگر، نشان‌دهنده اهمیت آن در حقوق اسلام است. از آنجا که موضوع لعان را عمدتاً روابط جنسی زوجه با غیرهمسر تشکیل می‌دهد و بالطبع منجر به جرایم و پیامدهایی در اجتماع شده، از آن، در مواردی که شوهر هیچ دلیل و سندی برای اثبات مدعا نداشته باشد؛ برای فیصله دادن دعوی زوجین استفاده می‌شود. لذا، در مواردی که اسباب اجرای آن مهیا باشد، کمک بزرگی در کاهش آمار در حال افزایش نزاع و درگیری‌های خانوادگی می‌کند. در مدیریت این بحران، عاملی که می‌تواند نقش به‌سزایی در کاهش جنایات خانوادگی داشته باشد؛ آشنا ساختن افراد با مقوله لعان است که با اجرای آن توسط حاکم شرع و ایجاد حرمت ابدی بین زوجین، امکان ارتکاب جرایم خانوادگی گرفته می‌شود. این در حالی است که هدف اصلی شارع، همواره حفظ استحکام بنیان خانواده بوده و برای از هم گسیختگی این بنیان، شرایطی را جهت کندکردن این روند، قرار داده است.

همانطور که گفته شد، اجرای حکم لعان ثمرات و مزایایی نسبت به روند طلاق دارد؛ مانند نداشتن تشریفات طولانی طلاق، جدایی سریع و ابدی بین زن و شوهر. و از آنجا که بار مسئولیت مرد، از جهات اثبات فحشاء زن خیلی کم‌تر هست؛ لذا، ممکن است با رواج این نهاد، این وسوسه را برای برخی از مردانی که وجهه دینی و مذهبی در آن‌ها کم‌رنگ است ایجاد کند؛ تا برای فرار از بار مسئولیت پرداخت نفقه زن و فرزند و خدشه‌دارکردن آبرو و حیثیت زن، به این نهاد متوسل شوند. شاید هم، به همین دلیل است که اجرای لعان در دادگاه‌ها کم‌رنگ شده است. لیکن این امر نباید باعث تعطیلی آن شود؛ زیرا که شارع، مصلحت و مفسده‌های هر حکمی را برای هر مکان و زمانی در نظر گرفته است. پس کنار گذاشتن این حکم، بدون شک، مفسده‌های بسیاری به همراه خواهد داشت. همچنین از نظر تبعیت از فقه و مصلحت حفظ جان زوجین، به جاست حکم لعان را با وجود شرایط و ارکان اجرایی آن، اجرا کنیم. درحالی‌که طلاق، فاقد برخی از آثار لعان و حتی در تعارض با فلسفه تشریح این حکم الهی است. از آنجا که، تشریفات و احکام مختلفی که برای طلاق از سوی اسلام تعیین شده، همه برای جلوگیری از انحلال کانون خانواده و به تأخیر افتادن آن و نیز به منظور ایجاد صلح و سازش مابین زوجین است.

با توجه به مطالب گفته‌شده و مقایسه این دو حکم، مشخص می‌گردد؛ زوجین در مواردی به مرحله خطرناکی می‌رسند که به علت تنفر شدید نسبت به هم، نمی‌توانند یکدیگر را تحمل کنند و شارع مقدس خواسته است؛ که این دو، هرچه سریع‌تر ارتباطشان به

طور کامل و ابدی منقطع گردد؛ تا از اجرای خودسرانه مجازات توسط زوجین نیز جلوگیری شود؛ زیرا در این گونه موارد، طولانی کردن مراحل طلاق، بسیار خطرناک است. لذا، پیشنهاد می‌شود، قانونگذاران با تکمیل نواقص قانونی نهاد لعان و مجریان قانون نیز، با آگاه‌سازی در زمینه این حکم الهی و عواقب به دروغ نسبت زنادادن به زنان، از حکمت‌های این نهاد برای پیشگیری از وقوع جرم‌های خانوادگی و کاهش آسیب‌های اجتماعی استفاده کنند.

منابع

قرآن کریم.

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۸). فرهنگ معاصر عربی به فارسی براساس فرهنگ عربی به فارسی هانس ور. بی‌جا: بی‌تا.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، ج ۱۳، چاپ سوم.
- اصفهانى، سيد ابوالحسن (۱۴۲۲ق). *وسيلة النجاة مع حواشى الامام الخمينى*. قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى. امامى، سيد حسن (۱۳۷۸). *حقوق مدنى*. تهران: كتابفروشى اسلاميه، ج ۵.
- انصاريان، حسين (بی‌تا). *تفسير حكيم*. قم: دارالعرفان، ج ۶.
- بحرانی، يوسف (۱۴۱۳ق). *الحداثى الناصره فى احكام العتره الطاهره*. بی‌جا: بی‌تا، ج ۲۵.
- بستان، حسين و همكاران (۱۳۸۵). *اسلام و جامعه‌شناسى خانواده*. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بلخى، نظام‌الدين (۱۴۱۱ق). *الفتاوى الهنديه فى مذهب الامام ابى حنفيه*. بیروت: دارالفکر، ج ۱.
- بندرچى، محمدرضا (۱۳۸۱). *نگاهى به لعان و مانعيت آن از ارث در حقوق ايران*. *فقه اهل بيت*، شماره ۳۱.
- جعفرى لنگرودى، محمدجعفر (۱۳۷۲). *ترمينولوژى حقوق*. تهران: گنج دانش، چاپ ششم.
- حلبى، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق). *الكافى فى الفقه*. اصفهان: كتابخانه عمومى امام اميرالمؤمنين (ع).
- حلى (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۱۰ق). *ارشاد الاذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامى، ج ۲.
- حلى (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامى، ج ۳.
- حلى (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۲۰ق). *تحرير الأحكام الشرعيه على مذهب الإماميه*. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ج ۴.
- خمينى، سيد روح‌الله (۱۳۷۴). *تحرير الوسيله*. بی‌جا: انتشارات اسلامى، ج ۳.
- خمينى، سيد روح‌الله (۱۳۷۸ق). *تحرير الوسيله*. قم: دارالعلم، ج ۲، چاپ هشتم.
- خمينى، سيد روح‌الله (۱۴۰۵ق). *تحرير الوسيله*. قم: اسماعيليان، ج ۲، چاپ هشتم.
- رازى، ابوالفتوح (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن*. مشهد: بنياد پژوهش‌هاى آستان قدس رضوى، ج ۱۴.
- رهنما، زين العابدين (۱۳۴۶). *ترجمه و تفسير رهنما*. تهران: كيهان، ج ۱.
- سبزواری، سيد عبدالأعلى (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحكام*. قم: المنار، ج ۲۶، چاپ چهارم.
- سرخسى، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق). *المبسوط*. بیروت: دارالمعرفه، ج ۲۶، ۷.
- شمس‌الدين، محمدجعفر (۱۳۹۴). *نكاح و طلاق در مذاهب پنجگانه اسلامى*. ترجمه سيد محمدرضا واحدى. تهران: خرسندى.
- شهيد ثانى، زين‌الدين بن على (۱۳۷۳). *شرح لمعه*. قم: مؤسسه اسماعيليان، ج ۲.
- شهيد ثانى، زين‌الدين بن على (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام*. بی‌جا: مؤسسه معارف اسلامى، ج ۱۰، ۶، ۲.

- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۵ق). *المقنع*. قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۷۲). *حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.
- طباطبایی، سید علی بن محمد علی (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ج ۲، ۱۱-۱۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۱، ۱۵، چاپ دوم.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *الخلاف*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه، ج ۵، چاپ سوم.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). *النهایه*. بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم.
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۱۵ق). *الانتصار فی انفرادات الامامیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علی، جواد (۱۹۷۸م). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*. بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۵.
- فاضل اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ج ۲.
- قاروبی تبریزی، شیخ حسن (۱۳۹۵). *النضید فی شرح روضه الشهدید*. قم: عالمه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). *حقوق مدنی، خانواده*. تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۱، چاپ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۶، چاپ چهارم.
- گویلی کیلانه، احمد (۱۳۸۷). *طرق اثبات نسب در فقه شافعی و حقوق مدنی ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- لطفی، اسدالله (۱۳۸۸). *حقوق خانواده*. تهران: خرسندی، ج ۱.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۳، چاپ دوم.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۵). *بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن*. تهران: نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۲). *حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن*. تهران: نشر علوم اسلامی.
- مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق). *سلسله الینابیع الفقهیه*. بیروت: مؤسسه فقه الشیععه، ج ۱۹.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق). *الفقه علی المذاهب الخمسه*. بیروت: دارالجواد، ج ۲.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۷ق). *الفقه علی المذاهب الخمسه*. تهران: مؤسسه الصادق (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۴.
- ولایی، عیسی (۱۳۷۴). *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*. تهران: انتشارات نشر نی.
- یثربی قمی، سید علی محمد (۱۳۷۶). *حقوق خانواده در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران*. قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.